توازن تکلیف و مصلحت در الگوی سیاست‌خارجی ایران

گفت‌وگو با دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی

محمدحسین وزارتی

سید جلال دهقانی فیروزآبادی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی است. او جوان‌ترین استاد تمام رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران است. کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» او به عنوان کتاب درسی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. موضوع گفت‌وگوی ما، «مختصات الگوی سیاست خارجی ایران و آسیب‌شناسی آن» است. دهقانی الگوی سیاست خارجی ایران را در دوران جمهوری اسلامی «ادای تکلیف مبتنی بر مصلحت» می‌داند و معتقد است باید الگوی قدرت هوشمند را در همین راستا به کار گرفت.

با توجه به مکاتب و نظریات روابط بین‌الملل و با توجه به تاریخ مناسبات بین‌المللی در دو سده اخیر، واحدهای سیاسی از چه الگوها و روش‌هایی برای نقش‌آفرینی در عرصه بین‌الملل استفاده می‌کنند؟

شاید بتوانیم به سه الگو و روش کلی اشاره کنیم؛ یکی استفاده از «قدرت سخت» است که جزء روش‌های سنتی بوده که در بسیاری از مواقع تاریخی از طریق توسعه‌طلبی و جنگ تحقق پیدا کرده است و یکی از نمونه‌های بارز آن، استعمار غربی است. استفاده از قدرت سخت در روابط بین‌الملل به دو صورت «درون‌گرا» و «برون‌گرا» امکان‌پذیر است. الگوی استفاده سخت‌افزاری از قدرت به صورت درون‌گرا، بیشتر از طریق افزایش قدرت نظامی و اقتصادی است. البته من قدرت سخت را مجموعه‌ای از توانایی‌های ملموس و مادی در نظر گرفته‌ام، درحالی‌که برخی اقتصاد را در قدرت نرم می‌آورند که به نظر من اگر ما مبنا را سخت بودن به معنای مادی در نظر بگیریم، قدرت نظامی و اقتصادی را می‌توان در این‌جا نام برد؛ بنابراین بعضی به دنبال افزایش قدرت نظامی رفته‌اند و بعضی هم به دنبال افزایش قدرت اقتصادی، به این علت که بتوانند در نظام بین‌الملل نقش ایفا کنند. البته باید گفت که فارغ از بحث توسعه‌طلبی و تجاوزگری، افزایش توان درونی و قدرت ملی ماهیتاً و لزوماً امر مذمومی نیست، بلکه امر لازمی هم هست.

یک الگوی قدرت سخت برون‌گرا هم داریم که کشورها برای اینکه در نظام بین‌الملل نقش ایفا کنند و از طرفی به اندازه کافی توان و قابلیت ندارند، می‌آیند به دو صورت نقش‌آفرینی می‌کنند؛ یکی در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌ها یا به بیان دیگر «موازنه‌سازی» که کشورها مجموع توان خود را تجمیع می‌کنند تا بتوانند در نظام بین‌الملل نقش بیشتری ایفا کنند و دیگری هم الگوی دنباله‌روی یا است که بعضی از کشورهای کوچک و ضعیف که به تنهایی نمی‌توانند نقش ایفا کنند، به یک قدرت بزرگ‌تری خود را می‌چسبانند.

این‌ها طبیعتاً از آن کشورهایی که دنبال اتحاد هستند، ضعیف‌تر هستند؟

نه لزوماً، بلکه شاید الگوی آن‌ها فرق می‌کند. بعضی اتحاد و ائتلاف را در مقابل یک قدرت بزرگ با کمک دیگران در پیش می‌گیرند و بعضی به جای موازنه‌سازی، به سمت دنباله‌روی می‌روند؛ یعنی چسبیدن به قدرت بزرگ به خاطر اینکه منافع بیشتری را به دست بیاورند و یا نقش بیشتری را به‌واسطه آن قدرت بزرگ ایفا کنند. در واقع شیر شکار می‌کند و چیزی به آن‌ها هم می‌رسد. الگوی دیگر، استفاده از «قدرت نرم» است. در این الگوی نرم‌افزاری کشورها تلاش می‌کنند برای ایفای نقش در نظام بین‌الملل به جای قدرت سخت، از قدرت نرم استفاده کنند یا حداقل تأکید آن‌ها بیشتر بر عناصر نرم‌افزاری است. در این‌جا کشورها تلاش می‌کنند که بیشتر از مؤلفه‌های قدرت نرم‌افزاری استفاده